

روزنامه اول

۱۳۰۰ - ۱۲۹۹

(شکارنامه همدان)

نوشتۀ قهرمان میرزا قاجار

۱۲۹۹

زمان اقامت همدان

روز دوشنبه ۴ ماه ذیقعده - صبح سوار شدم. به طرف ابرو و سیمین روانه شدم. در عرض راه يك كلاغ من زدم، برگشتن يك مار زدم. من امروز از اسب خوردم زمین. خدا رحم کرد. غروب وارد همدان شدم. ق ۱۲۹۹.

روز دوشنبه ۱۱ شهر ذیقعده - به شکار آهو رفتیم. هوا قدری منوش بود. چندان عقب شکار نگشتیم، آهو هم بیرون نیامد. وقت ناهار نزدیک شد در بیشه ناهار خوردیم. عصرانه هم در آنجا خوردیم هیچ چیز نتکار نکردم. بعد مراجعت کرده به شهر آمدم. والسلام.

روز پنجشنبه ۱۴ - سوار شده دره عباس آباد رفتیم. شاهزاده جانم دو كبك و يك خرگوش زدند، اما داداش يك دلیچه شکار کردند. بنده دو دانه گنجشك زدم. عصر جای خوردیم برگشتیم.

روز دوشنبه ۱۸ - سوار شده امامزاده کوه رفتم. در بین راه آقا داداش يك كبك زدند. خان باباخان سرتیپ همراه بود. شاهزاده جانم دو كبك یا، ۱۰۰۰ زد. من دو دانه گنجشك زدم. عصر جای خوردیم به شهر آمدم.

روز دوشنبه ۲۵ شهر ذیقعده - سوار آمد. قزل شده به طرف فقیره رفتیم. بسیار روز تلخی، باد و خاکت زیادی بود. شکار به هیچ وجه ممکن نبود. با این تفصیل شاهزاده جانم يك كبك زدند. بعد از کثرت گرد و خاک در بیشه رفته ناهار را خوردیم. پس از آن سوار شديم. در بین راه پنج دانه خرگوش تازیها شکار کردند. به شهر آمده جای را شهر خوردیم. من هیچ شکار نکردم.

روز پنجشنبه ۲۸ شهر ذیقعده الحرام - سوار شده به طرف دره عباس آباد رفتیم. يك خرگوش بیرون آمد تازی روبین گرفت. از آنجا جای خورده سوار شديم. شاهزاده

۱- گلدهای ناخواناست - از این پس به جای گلدهای ناخوانا نقطه چین می شود و اشاره نخواهد شد و هر جا که نویسنده خود نقطه چین کرده است آن موارد را متذکر خواهم شد.

جانم يك خرگوش زدند. در بين راه يك دانه خرگوش ديگر بيرون آمد آقا داداش يك تير انداخت زخمی شد با زوبين گرفت. باغات عباس آباد هيچ انگور نداشت. وقت غروب وارد شهر شديم.

روز پنجشنبه ۲ ذیحجه العرام - سوار شده به طرف انوندكوه رفتيم. در همانجا شاهزاده جانم يك كبك زدند. در تخت رستم ناهار خوردم. بسيار جای باصفائی بود. آقا داداش هم يك كبك زدند در كوه كم شد. شاهزاده جانم سه كبك ديگر زدند. آقا داداش باز يك ۱۰۰۰ زدند. من يك چكچكي و يك طرقة زدم. يك خرگوش بيرون آمد تازی و اشه گرفت. چای عصر را كنار رويخانه عباس آباد خورده مراجعت به شهر شد.

روز پنجشنبه - چهار به غروب مانده سوار شده فقيره رفتيم. در بين راه يك خرگوش بيرون آمد شكار نشد. در آنجا بالا رفتيم يك زربه كبك بيرون آمد شكار نشد. در بيشه فقيره چای خورديم. بعد سوار شدم دو خرگوش ديگر بيرون آمد شكار نشد دررفت. مراجعت به شهر آقا داداش دو كاكولي زدند. جهانگير و جلال شكارچی كه از رعيتهای الموت شاهزاده جانم هستند همراه بودند. هيچ چيز شكار نكرديم.

روز دوشنبه نهم ذیحجه العرام - در ركاب مبارك شاهزاده جانم سوار شديم يالغان رفتيم در... آقا داداشم يك كلاغ زدند. در راه طرقة بود. من در سر اسب يك گنجشك زدم. بالاتر رفتيم باز هم آقا داداشم يكي ديگر زدند. يك بار ديدم ابوالقاسم داد ميکند كبك. شاهزاده جانم تا رفت پاشد رفت دامن... يك دانه كبك شكار گرديد و يکی هم زخمی شد. جلال يك دانه زاغچه و شاهزاده جانم يك كبوتی زدند. آمديم نزديك شهر شده خرگوش تازيها شكار كردند. يك دانه هم شاهزاده جانم زد و يکی ديگر هم زخمی شد. غروب افتاب وارد همدان شديم.

روز پنجشنبه - شاهزاده جانم تشریف نداشت. با آقا داداشم سوار شديم رفتيم به طرف گراچاقه. يك خرگوش در آمد شكار نشد... بالاتر رفتيم آقا داداش دو سار با يك تير زدند و من هم دو چكچكي با يك تير زدم. از آنجا بالا رفتيم آقا داداش دو سبز قبا زدند و يك خرگوش در ميان كوپه باغها تازيها را خيلي دواند. آخر آن را گرفتند. دو سبز قبا هم زدم. غروب وارد شهر شدم.

روز شنبه ۱۴ - به طرف گراچاقه رفتيم. من دو دانه گنجشك زدم. آقا داداش در تاخت اسب روی هوا به يك تير هشت دانه سار زدند. اميرآخور روی هوا يك دانه زاغچه زد. چای در بيشه گراچاقه خورديم. شاهزاده جانم يك لاشخور زدند. **روز پنجشنبه** - در شورين مهران عليقلي خان بوديم. يك طاقه شال به شاهزاده جانم پيشکش کردند. يك كره اسب به آقا داداشم پيشکش کردند. چند دانه خرگوش در آمد. شكار نشد. وكييل باشی دو دانه كبوتی زد. وارد شهر شديم.

۱- دو كلكه كه نام حیوانی است فاخواناست.

۲- درباره اساس آباديها و اختلافات آنها به يادداشت مقدمه مراجعه شود.

روز دوشنبه ۱۶ ذیجعة الحرام - سوار شده به طرف دره عباس آباد رفتیم. بین راه شکار بیرون نیامد تا وارد عباس آباد شدیم. ناهار کنار رودخانه خوردیم. يك زربه كيك درآمد شكار نشد. يك خرگوش آقا داداش زدند. يك خرگوش آقا میرزا زمان زد. يك دانه وکیل باشی زد. يك دانه هم تازی زوبین گرفت. يك طرقة آقا داداشم زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز سه شنبه ۱۷ شهر ذیجعة الحرام - چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم به طرف خورزنه كوچك رفتیم. هنوز نرسیده در بین راه آقا داداش يك دانه تسازی زدند. يك خرگوش درآمد آقا داداشم زدند. دو خرگوش شاهزاده جانم زدند. چهار خرگوش تازیها گرفتند. يك خرگوش خوابیده ابوالقاسم زد. غروب وارد شهر شدیم. روز پنجشنبه ۱۹ - سوار شدیم به خورزنه كوچك رفتیم. هوا مفشوش بود هیچ شكار نشد. آقا داداشم يك كلاغ زدند.

روز يكشنبه ۲۹ ذیجعة - به طرف امامزاده كوه رفتیم. آقا داداش چهار سار به دو تیر زدند. يك كلاغ هم زدند. در امامزاده كوه ناهار خوردیم. شاهزاده جانم با تفنگ مارتین چند تیر انداختند زیاد در می زدند. آقا داداشم باز يك دانه كيك زدند. وقت مراجعت شد يك دانه گنجشك بنده به يك تیر زدیم.

۱۳۰۰

روز پنجشنبه ۱۱ شهر محرم الحرام - سوار شدیم به طرف فغاران رفتیم. در بین راه يك خرگوش بیرون آمد. شكار نشد. در عباس آباد يك خرگوش بیرون آمد. شاهزاده جانم زدند. ذوالریاستین در راه برخورد همراه بود. چای خورده سوار شدیم شهر آمدیم. روز شنبه ۱۳ - چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم به طرف خورزنه كوچك رفتیم. دو خرگوش بیرون آمد شكار نشد. آقا داداشم عقب شكار می گشت غفلة دو دانه تیهو بیرون آمد شاهزاده جانم یکی را در زمین زدند یکی را روی هوا. چند تیر هم گلوله انداختند. غروب وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام - صبح سوار شدیم به طرف چشمه قصابان. در بین راه يك خرگوش بیرون آمد تازی جیران گرفته. یکی دیگر بیرون آمد آقا داداش زدند. مرحوم ابوالقاسم خان يك خرگوش خوابیده بود زد. رفتیم به چشمه قصابان ناهار آتجا خوردیم. من سه گنجشك زدیم. مراجعت به شهر شاهزاده جانم يك خرگوش زدند. آقا داداش هم یکی زدند. من يك گنجشك هم روی هوا زدیم. غروب وارد شهر شدیم.

پنجشنبه ۱۸ محرم - عصر سوار شدیم به طرف دره سارابيك روانه شدیم. در بین راه يك كلاغ آقا حسین پیشخدمت زد. آقا داداش هم يك زاغچه زد. دو خرگوش درآمد شكار نشد. چایی را خوردیم. سوار شدیم آقا داداش هم يك كلاغ با يك طرقة زد. من هیچ نزدیم. غروب وارد شهر همدان شدیم.

روز دوشنبه ۲۲ - سوار شدیم به چمن اندائی به عزم شكار اردك رفتیم. در

بین راه آقا داداش دو دانه جغد زدند. بالاتر رفتیم حسن خان با اسب... يك خرگوش خوابیده پیدا کرد، شاهزاده جانم بنده را خواست من خرگوش را زدم. رفتیم در چمن ناهار در آنجا خوردیم. پس از صرف ناهار سوار شدیم. چند دانه اردک نشسته بود شاهزاده جانم خواست تیر بیندازد پا شدند، من يك جغد زدم. امیرآخور دو دانه کبوتر روی هوا زد. وقت مراجعت وکیل باشی يك دانه حواصیل بسیار بزرگ زد.

روز پنجشنبه ۲۵ - چهار ساعت به غروب مانده سوار شده در جاده عباس آباد رفتیم. در بین راه آقا داداش يك جغد زدند. چهار خرگوش درآمد شکار نشد. در عباس آباد چای خوردیم. جلال شکارچی يك دانه توکا زد. چیزی شکار نشد. غروب وارد شهر شدیم.

امروز که روز دوشنبه است برف زیادی آمد شکار نفرقتیم.

روز سهشنبه غره شهر صفرالمظفر - شب و صبح برف زیادی آمده بود. بعد از ظهر بارندگی ایستاد. شاهزاده جانم فرمودند من سوار نمی شوم. من و آقا داداش سوار شدیم به طرف خورزنه کوچک. در بین راه خرگوش بیرون آمد، زود تازیها گرفتند. آقا داداش يك کلاغ زدند. دو ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۳ صفرالمظفر - عصر سوار شدیم به طرف باغات شورین رفتیم. در بین راه آقا داداش يك کلاغ زدند. يك کلاغ هم من زدم. يك خرگوش تازی جیران گرفت و خورد. رفتیم در میان یاغ چای را آنجا خوردیم. من می گشتم يك بار دیدم يك خرگوش درآمد تازیها عقب کردند. من هم می دویدم خرگوش را گم کردم. بعد دیدم تازیها خرگوش را گرفته می خورند، از دست تازیها گرفتند. بالاتر در همان باغ خرگوش دیگر درآمد، تازیها مهلت ندادند. وقت سوار شدن شاهزاده جانم يك کلاغ روی هوا، یکی در روی زمین زدند. آقا داداش هم يك خرگوش زدند. يك جغد هم من زدم. غروب وارد شهر شدیم.

امشب که شب عید شاه است آتش بازی کردند و رقاصی با نقاره چی و طبالچی است تا الان که يك ساعت از شب می گذرد تمام شده است. والسلام.

روز دوشنبه ۷ - سوار شدیم به طرف حیدره رفتیم. در بین راه يك خرگوش تازی واشه گرفت، يك خرگوش تازی جیران. بالاتر رفتیم يك خرگوش دیگر درآمد شاهزاده جانم زدند. يك خرگوش آقا داداش زدند. در کنار امامزاده شاهزاده جانم يك خرگوش دیگر زدند. ناهار و چای در امامزاده خوردیم. مراجعت شاهزاده جانم يك قره قوش در روی هوا زدند. يك خرگوش دیگر آقا داداش زدند. يك خرگوش دیگر تازی جیران گرفت. یکی دیگر شاهزاده جانم زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۱۰ صفرالمظفر - عصر سوار شدیم به طرف دره قرق رفتیم. هیچ خرگوش در نیامد. افراسیاب يك جلودار يك خرگوش خوابیده زد. چای را در آنجا خوردیم. وقت مراجعت آقا داداش يك کلاغ زدند. يك ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۱۶ - صبح باران زیادی آمد سوار نشدیم. عصر سوار شدیم خورزنه رفیم. در بین راه دو خرگوش درآمد شکار نشد. رفتیم در قفیره چای در آنجا خوردیم.

يك ايبا درآمد شاهزاه جانم يك تير انداخت نخورد. شاهزاده جانم به آقا داداش گفت كه برو بلكه شكار بشود. آقا داداش رفتند در روى هوا زدند. وقت مراجعت يك خرگوش آقا داداش زدند. غروب وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۱۷ صفرالمظفر - عصر سوار شدیم رفتیم دره عباس آباد. در بین راه يك خرگوش درآمد شكار نشد. در این بین پنج دانه كيك درآمد يك تير آقا داداش انداخت نخورد. يك خرگوش تازی چیران گرفت. يك دانه كيك آقا داداش زدند زخمی شد نیفتاد. چای خوردیم طرف غروب شهر آمدیم. من يك جند زدم، والسلام.

روز دوشنبه ۲۱ - سوار شدیم به طرف چمن اندائی. هوا زیاد سرد بود. و دو گنجشك با يك تير زدم. شاهزاده جانم دیدندكه خیلی هوا سرد است رفتیم در حصار... در آنجا من دو گنجشك باز هم با يك تير زدم. ناهار در آنجا خوردیم. آقا داداش دو گنجشك زد. [من] يك گنجشك زدم. چهار ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

روز چهارشنبه سلخ صفرالمظفر - سوار شده به طرف خاكو به عزم شكار گراز رفتیم. حكیم فرنگی همراه بود. خوك درنیامد. بالاتر رفتیم يك زریه كيك درآمد. شاهزاده جانم رفتند سراغ كيكها از بس... است... بودند هیچيك به تیر نیامده... زد... در خاكو ناهار خوردیم. وقت مراجعت يك خرگوش تازی واشه گرفت. آمدیم در خورزنه كوچك... زیادی بود. يك خرگوش در خورزنه درآمد تازیبا عقب کردند رفتندسوراخ. حاسلان رفتندسوراخ نتوانست بگیرد. طاهرخان به هزارمرکه با... تفنگ او را درآورده آمدیم در خلوت خرگوش را ول کردیم، كركت عقب کرد. خرگوش به حوض آب افتاد. كركت هم به آب زده گرفتش و از آب بیرون آورده خورد. غروب وارد شهر شدیم.

روز دوشنبه ۵ شهر ربیع المولود - سوار شدیم به طرف چمن اندائی رفتیم. در بین راه هیچ چیز شكار نشد. رفتیم در یتگیه خواستند برسند هسلان جلو رفت هراسان شدند برخاستند. ناهار در یتگیه خوردیم. چهار ساعت به غروب مانده رفتیم به سراغ اردك. قدری راه رفته چند دانه غاز در آب نشست یود غازها از دورتر بلند شدند. شاهزاده دو تیر گلوله انداختند نخورد. يك دان كبوتر ابوالقاسم بك پیشخدمت زد. سه دانه خرگوش در مراجعت بیرون آمد. هیچكدام شكار نشد. غروب از راه بازار وارد شهر شدیم.

روز پنجشنبه ۸ - برف آمد سوار نشده. والسلام.
روز دوشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول - سوار شدیم به عزم سه شیه کوریجان. شاهزاده جانم تشریف می آورد. در بین راه يك خرگوش درآمد تازی واشه گرفت. هوا خیلی سرد بود آمدیم در ایلان داشی. ناهار را آنجا خوردیم. میرزا نصرالله به اصرار جلو رفت به میرزا زمان... کرد از آنجا رفتیم به کوریجان رعیتها آمدند در جلو بعد از

احوال بسیار بد می‌تپا رفتیم در جویها، در آنجا يك دانه اردك آقا داداش در هوا ماشاء الله خیلی خوب زد، سه ربع به غروب مانده آمدیم به کوریجان.

روز شنبه ۱۲ - سوار شدیم، به طرف راهنگک [دویان] رفتیم. با آقا داداش بودیم. بعد سوار شدیم من و طاهرخان و میرزا زمان و ناظر و یونس میرزا. دو خرگوش درآمد شکار نشد. میرزا زمان يك دانه اردك روی هوا زد. رفتیم در مزرعه ناهار خوردیم. باز میرزا زمان روی هوا يك دانه اردك زد. آقا داداش هم يك دانه اردك زدند. من دو گنجشك به يك تیر زدم. غروب وارد کوریجان شدیم.

روز چهارشنبه ۱۴ - سوار شده به طرف ویان رفتیم. يك دانه اردك آقا داداش زدند. يك دانه هم میرزا زمان زد. يك آمر کنار جویبار بیرون آمد شکار نشد. آمدیم به کوریجان میان حصار من يك جغد زدم.

روز پنجشنبه ۱۵ - سوار شدیم به شهر بیائیم بین راه سرمای شدید بدی بود. برف هم بود. چشم آقا داداش را برف زد. دو سه روزی مداوا کردند... برف رفع شد. در امامزاده ناهار خوردیم. من يك طوقه زدم. امروز سوار اسب قزاق بودم. دو ساعت به غروب مانده حیدره رفتیم. در راه خیلی برف بود. بالا رفتیم سه اردك بلند شد شکار نشد. رفتیم امامزاده حیدره ناهار آنجا خوردیم. بعد از ناهار دو نفر پیاده بلد برداشته رفتیم کنار رودخانه برف زیاد بود. پیاده شدیم پنج دانه اردك بلند شد. آقا داداش يك دانه روی هوا خیلی خوب زدند. شاهزاده جاتم يك خرگوش از بالای سر! بوالقاسم زدند. من يك دانه سار در سر اسب زدم. شاهزاده جاتم باز يك دانه ابیا از بالای سر! بوالقاسم زدند. من يك جغد بزرگ زدم. غروب وارد شهر شدیم. جغد را گرگت خورد تمام کرد، والسلام.

شب چهارشنبه - آخر سال است، آتش بازی کردند. خوب آتش بازی کردند، والسلام.

امروز که روز پنجشنبه است احوال من خوب شده است. آقا داداشم يك قدری احوالش خوب نیست؛ والسلام.

روز دوشنبه ۹ شهر جمادی الاولی - سوار شدیم به طرف یتگیه روان شدیم. در راه گل زیاد بود. یتگیه که رسیدیم چهار پنج دانه اردك دیده شد. آقا داداش يك تیر انداخت نفور. ناهار را آنجا خوردیم. بعد از ناهار آقا داداش سه طوقه در زمین و یکی در هوا زدند. هنگام مراجعت هم سه سار آقا داداش زدند. من يك طوقه زدم. شاطریاشی همراه بود با سایر نوکرها. محمدمتقی بيك يك طوقه [زد]. در غروب وارد شهر همدان شدیم.

نوروز ۱۳۰۰

شب چهارشنبه ۱۱ شهر جمادی الاولی است - ساعت از شب گذشته تحویل شمس به برج حمل بود. يك ساعت از شب مزبور گذشته آتش بازی خوبی کردند در همدان.

۱- نام اولین آبادی شناخته و یافته نشد. روعان (و) وین در قهرسپا هست.

امروز که روز شنبه ۱۴ شهر جمادی الاولی است باد کمی می‌آمد.
 امشب که شب یکشنبه می‌باشد باد می‌آید. باران هم کمی می‌آید، والسلام.
 روز یکشنبه ۱۵ شهر جمادی الاولی - باران آمد، یاد هم می‌آمد در همدان.
 روز دوشنبه ۱۶ جمادی الاولی - صبح سوار شدیم به طرف ینگه روانه شدیم.
 در بین راه من دو گنجشک با یک تیر زدم. در نزدیک ینگه آقا داداشم یک باقرقره
 زدند. در چمن ناهار خوردیم. وقت مراجعت آقا داداشم یک حواصیل بزرگ در هوا
 زدند. سه ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.
 روز پنجشنبه نوزدهم - بعد از ناهار سوار شدیم، به طرف غورزنه روانه شدیم.
 شکار خوبی نشد. من یک سار زدم. یک ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.
 روز دوشنبه غرة جمادی الثانی - باز به طرف حیدره روانه شدیم. کنار امامزاده
 آقا داداشم یک دانه کبک چلیی زدند. ناهار همانجا خوردیم. من یک دانه سار زدم. غروب
 وارد شهر شدیم.
 روز پنجشنبه عصر - به فقیره رفتیم. آقا داداشم یک کبک کزل در روی هوا در
 نهایت خوبی زدند. دو دانه سار هم زدند. من یک دانه طرقة زدم. خیلی خوب زدم.
 چاهی نزدیک بود افتاد توی چاه. ماشاءالله آقا داداشم دو دانه طرقة دیگر با یک کلاغ
 زدند. غروب وارد شهر شدیم. سنه ۱۳۰۰ قمری مان قاجار.
 روز دوشنبه ۸ - سوار شدیم به طرف چشما قصابان روانه شدیم. در بین راه
 من یک سار زدم. خیلی خوب زدم. رفتیم در کوه حیدره آقا داداشم یک مار بسیار بزرگ
 زدند. رفتیم در سوران ناهار را در آنجا خوردیم. من یک سار زدم. باز یک سار زدم.
 بعد از ناهار من یک سار دیگر زدم. آقا داداشم یک کلاغ زدند. باز من دو دانه سار به
 یک تیر زدم. آقا داداشم دو دانه سار زدند. محمدحسن بیک تفنگدار دو دانه سار زد.
 و یک کبک درآمد شکار نشد. در وقت مراجعت باران آمد. گاهی می‌آمد گاهی نمی‌آمد.
 غروب وارد شهر شدیم.
 یوم پنجشنبه ۱۱ شهر جمادی الثانی - سوار شده به طرف دره فقیره روانه شده
 رفتیم در فقیره. دو کبک درآمد شکار نشد. چایی را خوردیم. وقت مراجعت آقا داداشم
 دو دانه طرقة زدند. من یک کاکلی زدم. باز آقا داداشم یک دانه طرقة زدند. محمدحسن
 یک یک دانه کاکلی زد. من یک طرقة زدم. غروب وارد شهر همدان شدیم.
 یوم یکشنبه ۱۴ شهر جمادی الثانی - هوا خوب بود. حالا که خوب است. والسلام.
 روز دوشنبه ۱۵ شهر جمادی الثانی - سوار شده به طرف آبشینه روانه شدیم.
 در بین راه آقا داداشم یک کلاغ زدند. من یک طرقة زدم. خیلی خوب زدم. رفتیم در
 آبشینه ناهار خوردیم. در آنجا آقا داداشم دو سار زدند با یک لاشخور، در هوا زدند.
 من یک سار زدم. باز آقا داداشم چهار سار زدند. من سه سار زدم. آقا داداشم یک چلیکه
 زدند. از آنجا سوار شدیم رفتیم دیدنی حاجی عمه یک ساعت به غروب مانده وارد شهر
 شدیم.
 یوم چهارشنبه ۱۷ جمادی الثانی - من در غلوت یک سار زدم.

یوم سه‌شنبه ۱۶ جمادی‌الثانی - روی ایوان خانه يك سار زدم. خیلی خوب زدم.
روز پنجشنبه ۱۸ جمادی‌الثانی - من يك قدری سرم درد گرفت سواری نشد،
والسلام قهرمان قاجار.

یوم دوشنبه ۲۲ شهر جمادی‌الثانی - صبح سوار شدیم رفتیم دره مرادبك. در
بین راه آقا داداشم يك سار زدند. من يك طوقه زدم. رفتیم در دره مرادبك در آنجا
ناهار خوردیم. چند تیر گلوله انداختیم. آقا داداشم چند دانه‌اش را زدند. يك كبك
اسمعیل زد. غروب وارد شهر شدیم.

یوم پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الثانی - صبح هوا صاف بود بعد از ناهار سوار شدیم.
عبدالله‌خان سرتیپ همراه بود به طرف گرچاقه روانه شدیم. در بین راه آقا داداشم يك
سار در سر اسب زدند. من يك سار دیدم رفتم نزديك، همان‌طور كه اسب راه می‌رفت
من زدم. خیلی خوب زدم. آقا داداشم يك كلاخ در سر اسب زدند. من يك طوقه در سر
اسب زدم. طوقه را از سار بهتر زدم. آقا داداشم يك حواسیل زدند. رفتیم در گرچاقه
چایی را در آنجا خوردیم. وقت مراجعت آقا داداشم يك سار در روی هوا زدند. من
يك سار در سر اسب زدم. اسمعیل شکارچی هفت دانه باقری‌قرا زدند. چند تیر گلوله
انداختیم. يك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم.

دوشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی - سوار شدیم به طرف دره گرچاقه روانه شدیم. در بین
راه آقا داداشم يك سار زدند. من يك سار زدم. در راه آقا داداشم يك قمری زدند. يك
قمری دیگر در هوا آقا داداش زدند. من يك سار زدم در سر اسب. رفتیم در گرچاقه،
آقا داداشم يك كبوتر در هوا زدند. وقت مراجعت آقا داداش دو كبوتر در هوا زدند یا
يك قمری. من يك سار در سر اسب زدم. آقا داداش دو طوقه با چهار سار یکی را در
هوا زدند. من يك طوقه زدم. دو ساعت به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم.

روز پنجشنبه ۳ رجب‌المرجب - سوار شدیم به طرف دره مرادبك رفتیم. در بین
راه آقا داداشم يك آلاکونه زدند یا يك سار. رفتیم در دره مرادبك، در آنجا چایی را
خوردیم. سوار شدیم آقا داداشم يك سار در سر اسب در روی هوا زدند. من يك سار در
سر اسب زدم. در دم شهر يك باغ خوبی بود رفتیم در باغ. آقا داداشم يك سار زدند.
يك سبزقا در روی هوا زدند. يك سار توت‌خور در هوا آقا داداش زدند. من يك سار
زدم. يك سوکه آقا داداش با گلوله زدند. يك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان
شدیم. آقا داداشم يك قمری زدند.

يكشنبه ۶ رجب‌المرجب - در بالای پشت‌بام يك ابابیل در روی هوا زدم. امروز
روز خوبی بود. آقا داداشم دو دانه ابابیل زدند.

یوم دوشنبه ۷ رجب‌المرجب - سوار شدیم رفتیم آپشینه. در بین راه من يك
سار زدم. آقا داداشم دو سار روی هوا زدند. سه سار دیگر آقا داداش زدند. من يك طوقه
زدم. اسمعیل شکارچی شش دانه قمری زد. جلال الموتی دو قمری زد. آقا داداشم يك

قمری زدند. من يك سار زدم. آقا داداش يك سار باغی زدند با سنگدلی چه دو قمری در سر درخت نشسته بودند آقا داداشم یکی را با این اوله زدند یکی را با این لوله زدند. من دو سار دیگر زدم. آقا داداش يك طرقة زدند. در دم شهر من دو سار زدم. امروز خوب شکاری شد. جای شاهزاده جانم خالی است. آقا داداشم يك کبوتر زدند. دو کبوتر دیگر در هوا زدند. غروب وارد شهر شدیم.

یوم پنجشنبه ۱۰ رجب المرجب - صبح میرآخور با ابوالقاسم و سایر نوکرها آمدند از طهران. شاهزاده جانم رفت به روسیه. الا که هوا خوب است. بعد از ناهار هوا چه بشود. والسلام. بعد از ناهار سوار شدیم به طرف حیدره روانه شدیم. در بین راه آقا داداش يك کبوتر زدند. من يك طرقة زدم. رفتیم در امامزاده چایی را در آنجا خوردیم. وقت مراجعت من يك کبوتر زدم. آقا داداشم يك قمری زدند در روی هوا. خیلی خوب زدند. من يك سار زدم. آقا داداش يك پری شرا (۴) زدند. دو سار آقا داداشم به يك تیر زدند. امروز من سوار اسب قزل بودم.

دوشنبه ۱۴ رجب المرجب - صبح يك ساعت از دسته بالا آمده سوار شدیم به طرف امامزاده کوه رفتیم. در بین راه آقا داداشم يك سار زدند. در دم گوه يك گبك درآمد. آقا داداشم يك تیر خالی کردند خورد ولیکن نیفتاد. رفتیم بالاتر يك گبك آقا داداش زدند. در دم امامزاده من يك سار زدم. ناهار را در آنجا خوردیم. بعد از ناهار من سه سار زدم. آقا داداشم يك سار زدند. اسمعیل شکارچی چهار گبك زد. جلال الموتی يك گبك زد. وقت مراجعت آقا داداشم يك گبك زدند. من دو سار دیگر زدم. يك گبك آقا داداش زدند. من دو سار با يك کبوتر زدم. خیلی خوب کبوتر را زدم. غروب وارد شهر شدیم. امامزاده کوه خوب جایی بود. جای شاهزاده جانم خالی بود. خیلی خوب شکاری شد. یونس میرزا يك سار زد. والسلام.

پنجشنبه ۱۷ رجب المرجب - صبح هوا خوب بود. بعد از ناهار سوار شدیم به طرف گرچاقه روانه شدیم. در بین راه من يك سار زدم. آقا داداشم يك طرقة زدند. رفتیم گرچاقه چایی را آنجا خوردیم. سوار شدیم آقا داداشم يك قمری زدند. يك طرقة در روی هوا آقا داداشم زدند. من يك کاکلی زدم. اسمعیل شکارچی سه قمری زد. آقا داداشم يك قمری دیگر زدند. يك ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم.

شنبه ۱۹ رجب المرجب - يك دندان من افتاد. الان هشت دندان من افتاده است. امروز خوب هوایی است. الان در اطاق آقا داداشم بودم. والسلام.

روژ یکشنبه ۲۰ رجب المرجب - صبح هوا آفتاب بود. بعد از ناهار هم خوب بود. خیلی گرم بود. عصر رفتیم بالای پشت بام چیزی شکار نکرد.

صبح دوشنبه ۲۱ رجب المرجب - هوا خوب بود. سیمان آقای آقاعلی بودیم در قلعه کهنه. خوب جایی بود. هوا گرم بود. در قلعه کهنه آقا داداش سه سار زدند. من يك سار زدم. خیلی خوب زدم. بعد از ناهار من و عباس بيك، فساد، محمدتقی بيك رفتیم گردش. من يك پچه سار زدم با يك سار دیگر. خیلی خوب زدم. گاهو خوردیم. بعد از گاهو آقا داداش رفت عباس آباد من آمدم شهر تا آقا داداشم چه شکار کند. در سیمانی هردو آقای آقا حسن

بودند. چند نفر آقایان دیگر بودند. من نمی‌شناختم که کی هستند، آقا داداش الان نیامده. آقا داداشم مراجعت کردند، يك كيك با يك مار زده بودند. دیگر چیزی شکار نشده بود. امروز جای شاهزاده جانم خالی بود. شکار بدی نشد.

صبح یوم چهارشنبه ۲۴ رجب المرجب - هوا گرم بود. ناهار خوردیم. بعد از ناهار هم هوا گرم بود. الان در اطاق نشستیم، والسلام.

صبح پنجشنبه ۵ رجب المرجب - هوا خوب بود. بعد از ناهار هم خوب بود. سوار شده به طرف فقیره روانه شدیم. آقا داداش يك طرقة در هوا زدند. چهار سار آقاداتاش زدند. چایی را خوردیم. وقت مراجعت آقا داداش يك كلاغ در هوا زدند. من يك کاکلی زدم. سه سار دیگر آقا داداش زدند. غروب وارد شهر شدیم.

جمعه ۲۶ رجب - از طهران خبر آوردند که من بیایم الان که معلوم نیست. **روز شنبه ۲۷** - آقاداتاش فرمودند اگر آقا میرزا احمد صلاح دانست که من بروم در طهران برو، اگر صلاح ندانست نرو. یکی هم از میرزا موسی صدر پدر میرزا حسن، او هم گفت آقای قهرمان میوزا برو در طهران. خاصیت ندارد اینجا ماندن. روز پنجشنبه ۲ شعبان ساعت خوب است که بروم، والسلام.

شب یکشنبه ۲۸ رجب است - در اطاق نشستیم. هوا گرم است. زیاد گرم شده هوای همدان. تا هوای طهران چطور باشد. آقا داداش در حیاط نشسته، والسلام. **دوشنبه ۲۸ شهر رجب المرجب** - صبح سوار شدیم به طرف جورقان روانه شدیم. به عزم شکار آمو بودیم. بقدر يك فرسنگ راه رفتیم آمو درنیامد. رفتیم بالاتر باز آمو درنیامد. باقری‌قرا خیلی درآمد شکار شد. آمدیم در ناعارگاه ناهار خوردیم. بعد از ناهار رفتیم در دم رودخانه نازی خیلی بود. من تفنگ را نیاورده بودم. هی نازی بلند میشد می‌آمد بالای سر من. من تفنگ نداشتم که بزنم. باری وقتی که نازیها رفتند یونس میرزا تفنگ را آورد. من خیلی اوقاتم تلف شد. بعد زدم رودخانه سوار شدیم. آقا داداش يك سار در هوا و يك سار در زمین زدند. من يك سار زدم. در دم شهر آقا داداش يك طرقة زدند. من يك کاکلی‌زدم. رفتیم در پهلوی کبوتر، مودیکه آقا جمشید يك تیر خالی کرد که مثل سیلاب بلند شدند. در گله که تیر خالی می‌کردی نمی‌خورد. يك دانه آقاداتاش زدند. من دو تیر خالی کردم نخورد. يك دانه دیگر آقا داداش زدند. غلامها می تیر خالی می‌کردند نمی‌خورد. این کبوترها را مردیکه دعا خوانده بود که می تیر خالی می‌کردی نمی‌خورد. من يك سار دیگر زدم. يك ربع به غروب مانده وارد شهر همدان شدیم. امروز همان جایی که آن دفعه همراه شاهزاده جان رفته بودیم این دفعه هم آنجا رفتیم، والسلام.

امروز که روز سه‌شنبه ۲۹ است - یونس میرزا در همان‌جا رقت قلق. وقتی آمدیم در شهر صبح یونس میرزا آمد.

پنجشنبه ۲۹ شعبان - شش ساعت به غروب ماند سوار شدیم. به طرف دره شاعر علی روانه شدیم. در راه شکار نشد. چایی را خوردیم. بعد از چایی سوار شدیم. آقا داداش يك كيك زدند. بالاتر رفتیم يك بار ابوالقاسم گفت... كيك. آقا داداش رفتند.

آقا داداش سرش گرم بود. من دیدم يك كبك آمد در دم... نشسته. من گفتم آقا داداش كبك. آقا داداش گفت كو گفتم در پهلوی... آقا داداش زدند. خیلی خوب زدند. من يك سار زدم. غروب وارد شهر شدیم.

یازگشت به طهران

روز شنبه ۳ شعبان - صبح سوار شدیم به عزه سفر طهران روانه شدیم و در دم رودخانه میرزا احمد را مرخص کردم. بالاتر رفتیم امیرآخور را با ناظر مرخص کردم. من [و] میرزا حسن منشی یا ابوالقاسم [و] محمدحسن بیك شاطرباشی در دم رودخانه کوریجان ناهار خوردیم. میرزا حسن رفت. ابوالقاسم یا محمدحسن بیك را هم مرخص کردم. در راه يك باقرقرا از دور زدم. خیلی خوب زدم. سه طرقة شکارشد. میرزا زمان آمد. يك کاکلی در سر اسب زدم. آمدیم در کوریجان. عصر يك ساعت به غروب رفتیم گردش. اول يك کبوتر میرزا زمان در روی هوا [زد] و من يك گنجشك زدم. دو طرقة برای هم نشسته بودند. من یکی را زدم. يك دانه دیگر هم آمد در پهلوی او نشسته آن را هم زدم. خیلی خوب زدم. یونس میرزا يك مرقه زد. رفتیم منزل. والسلام.

یکشنبه ۴ شعبان - صبح سوار شدیم طرف قوشچه روانه شدیم. در راه يك باقری قرا در سر اسب زدم. بالاتر رفتیم يك کبوتر آمد در روی هوا زدم. خیلی خوب زدم. میرزا زمان و علی اکبرخان را مرخص کردم. سه طرقة در سر اسب زدم. میرزا زمان چهار کبوتر در هوا زد. محمدتقی بيك کاکلی زد. در راه کوریجان يك بچه طرقة پیدا کردم. دست نظر دادم. الان در میان حیاط نشسته ایم. والسلام.

روز دوشنبه ۵ شعبان - صبح سوار شدیم به طرف ملك خرابه روانه شدیم. مابین راه دو طرقة زدیم. رفتیم ملك خرابه درانجا يك کاکلی زدیم. عصر يك ساعت به غروب مانده رفتیم گردش. دو کبوتر آمدند بگذرند من يك تیر خالی کردم یکی را از دور زدم. خیلی خوب زدم. دو طرقة دیگر شکار شد. امروز شش فرسنگ راه آمدیم. امروز من اسب قزل را سوار شد بودم. والسلام.

روز سهشنبه ۶ شعبان است - يك ونیم به آفتاب مانده سوار شدیم. به طرف نوبران روانه شدیم. در راه يك طرقة زدیم. امروز پنج فرسنگ راه بود. يك طرقة دیگر در سر اسب کهر زدم. امروز خیلی راه رفتیم. يك کاکلی عصر زدم. گردش رفتیم چیزی شکار نشد. امروز خوب روزی بود والسلام.

روز چهارشنبه ۷ شعبان - يك ساعت به آفتاب مانده سوار اسب قزل شدم به طرف جیرین رفتیم. امروز سه فرسنگ راه بود. يك طرقة در سر اسب زدم. یونس میرزا رفت آورد. من به هرچه تیر خالی می خواهم بکنم یونس میرزا يك پا را از رکاب خالی می کند اگر خورد پیاده می شود می آورد. باری يك طرقة دیگر زدم. چیزی دیده نشد. عصر رفتیم گردش يك قلمقاش زدیم.

امروز به سلامتی وارد منزل شدیم قهرمان.

این روزنامه که در هفت سال قبل در همدان نوشته شده است... و در آن وقت من به سن بودم و تاریخ تولد من در سنه ۱۲۸۸ هجری در سنه ۱۸۷۲ مسیحی است انشاءالله سالها این باقی خواهد ماند و روزنامه نوشتن از چیزهای خوب...، شب جمعه ششم شهر ذی قعدة سنه ۱۳۰۶ در بیلاق تجریش نوشته گشت. ذات همایونی اینک در انگلیس تشریف دارند. این ستر سیم همایونی است به فرنگه آجودان حضور (قهرمان قاجار) ۱

* * *

این روزنامه اول من است. در طهران این کتابچه را شاهزاده جاتم به من مرحمت فرمودند. از روزی که رفتم در آبرو [و] سیمین من این روزنامه را نوشتم در همدان، روز یکشنبه ۴ جمادی الثانی در سنه ۱۳۰۰ نوشته شد، قهرمان قاجار.